

بررسی گستره زمانی توریه با تاکید بر نظر امام خمینی

حبیب الله وظیفه مند
رودپشتی (نویسنده)
مسوول
رضا حق پناه
استادیار گروه فقه دانشگاه علوم اسلامی رضوی
(دانشکده شهید منتظری مشهد)

چکیده

توریه طبق شواهد متون دینی (بر اساس آیات و روایات) از زمان انبیای الهی تا عصر ائمه هدی علیهم صلوات الله به جهت سیانت از دین، جان، آبرو، مال و متعلقات خود و از دیگران، جریان داشته است. کاربرد توریه در بستر اجتماعی در تعامل با دیگران، به هدف همراهی و همگامی، و درتقابل با حاکمان، به هدف عدم آسیب پذیری، بسان یک سپر دفاعی-امنیتی بوده است. حال سوال این است که توریه با مستندات آن، آیا یک قضیه اتفاقیه در زمان انبیاء و اولیای الهی فقط بوده، یا گستره زمانی داشته، هم اکنون و در زمان آینده نیز ادامه دارد؟ در این تحقیق که بر اساس روش کتابخانه‌ای، تحلیلی-توصیفی بوده، کوشش بر این است که با کمک ادله عقلی و نقلی بر گستره زمانی توریه، استدلال گردد. از طرفی با استناد به حکم عقل و لزوم دفاع در صورت احتمال خطر، و با استناد به صدور حکم شرع در صورت نیاز به تقابل و تعامل در اجتماع، به توریه به عنوان یک تکلیف شرعی تمسک می کنیم. و از طرف دیگر با استناد به جریان ملاک توریه در زمان حال و عدم وجود قید زمانی در متون دینی و عدم وجود موانع عقلی، به توسعه زمانی آن استدلال می نماییم.

واژگان کلیدی: توریه، گستره زمانی، خبر، صدق، کذب، امام خمینی.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

A study of the time span of the Touriya with emphasis on Imam Khomeini's view

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year ,Issue 24

Pages 1-16

Habibullah Vazamand Rudposhti (Author) Level 4 of Khorasan Razavi Seminary and faculty member of the National University of Skills, Islamic Studies Department (Shahid Montazeri University of Mashhad)

Reza Haqpanah Assistant Professor, Department of Jurisprudence, Razavi University of Islamic Sciences

Abstract

According to the evidence of religious texts (based on verses and narrations), the practice of toryeh has been ongoing since the time of the divine prophets until the era of the Imams of Guidance (peace be upon them) in order to protect one's religion, life, honor, property, and belongings and from others. The use of toryeh in a social context in interaction with others, for the purpose of companionship and harmony, and in confrontation with rulers, for the purpose of not being vulnerable, has been like a defensive-security shield. Now the question is whether toryeh, with its documentation, was a coincidental phenomenon only during the time of the prophets and divine saints, or did it have a temporal scope, continuing now and in the future? In this research, which is based on a library, analytical-descriptive method, an attempt is made to argue with the help of rational and narrative evidence on the temporal scope of toryeh. On the one hand, we rely on the ruling of reason and the necessity of defense in case of danger, and on the issuance of the ruling of the Sharia in case of the need for confrontation and interaction in society, and on the other hand, we argue for its temporal development by citing the current trend of the criteria of the Sharia in the present tense and the absence of temporal constraints in religious texts and the absence of rational obstacles.

Keywords: Tourieh, time span, news, truth, falsehood, Imam Khomeini.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

طرح مسئله

آدمی در تمام لحظات زندگی با هم‌نوعان خود حتی با حاکمان و سلاطین، ناگزیر و ناخواسته در تعامل، تقابل و رقابت دامنه دار و تنگاتنگ قرار دارد. یکی از راه حل‌های معقول، در برون رفت از زخم وخیم و بدخیم، توسل به توریه در گفتار و رفتار است. بنابراین مکلف با کمک از این ابزار دینی-شرعی متقن در هر زمان، قادر خواهد بود در برابر مشکلات دینی-مذهبی، سپر امنیتی ساخته تا از آسیب‌های فراروی خود در امان باشد، بطوریکه مکلف در بعضی مراحل در مقابل دیگران، در عمل و گفتار خود، همراهی ظاهری نموده، ولی در واقع آن را اراده نکرده باشد. و در مرحله‌ای آدمی در مقام اظهار خلاف یا همراهی با افراد در مقابل او، طوری رفتار نماید که گمان کند همراه می‌باشد ولی برای دفع ضرر و جلب مصلحت نبوده باشد، مثل اینکه در همه موارد و لحظات، با ابزار توریه در وقت احساس خطر دینی، جانی خود و متعلقات خود و برادران دینی، با مخالفان در ظاهر هماهنگ می‌شود. بنابراین همواره و در هر زمان نیازمند بکارگیری مدلی و شیوه‌ای دینی در حفاظت از دین و حمایت از خود و برادران دینی و متعلقات خود می‌باشد. و در بعضی مراحل با توریه، دفع مفسده اخلاقی، اجتماعی، یا جلب منفعت حقوقی نموده و با نیت روی آوری به توحید، آشتی و اصلاح ذات‌البین و اصلاح روابط خانوادگی و اجتماعی می‌نماید، مثل موارد اصلاح انبیاء که در امت خود به جهت سوق و کشاندشان مردم به توحید، و زدودن شرک و بت پرستی از آنان، اقداماتی داشته‌اند. لذا اصلاح روابط خانوادگی و توجه به اتصال ارحام با یگدیگر با گفتار و رفتار خویش با از بین بردن کینه‌ها، تعصب‌ها و حمیت‌های قومی و قبیله‌ای با ابزار توریه، میسر است! مثلاً در تاکتیک نظامی-

دفاعی، تغییر مسیر خویش در مثل حیل‌های جنگی، نیاز به توریه بوده، تا در محاورات عمومی به جهت هماهنگی با اهل آن شهر، خود را از اهل آن شهر بدانی! یا در موارد انشائی که مرد به همسرش وعده‌ای داده ولی قصد انجام آن را نداشته باشد، یا در مواردی کذب به جای صدق، سودمندی و رضایت الهی را در پی داشته باشد، یا در مواردی که اکراه از انجام یک کار داشته، توریه نموده به مخاطب جواب رد می‌دهیم. و یا با توریه همه اطلاعات و دانستی‌های خود را بازگو نمی‌کنیم؛ بنابراین در همه این موارد و در هر زمان، استفاده از توریه به عنوان یک تکلیف، واجب بوده و یا رجحان پیدا می‌کند!

بیان ضرورت و اهمیت

هر آدمی در تمام لحظات زندگی و عمر خود مکلف است در دایره شریعت، با فراتر نگذاشته، در سبک زندگی مومنانه مقید گردد. اگر در مسیر خود دچار صدمات شود، ناگزیر از تفحص و چاره‌اندیشی می‌گردد تا با مدیریت خود، آسیب کمتری متحمل گردد. لذا دنبال برنامه‌ای مدون و متقن گشته که در مسیر مقتصد و معتدل بدور از افراط و تفریط بماند. در نگاه فقهی برای این بنده در راستای زندگی مومنانه اش، ابزاری مهیاست که به او کمک می‌کند تا در مقابل چالش‌ها چگونه عمل نماید! یعنی همواره در مقابل برخوردهای دوست و دشمن، چه عملکردی بروز و ظهور داده که نه خود آسیب دیده و نه به دیگری آسیب برساند. مهمترین الگو و راه حل دینی-شرعی در رفتار و گفتار این بنده مومن، توریه می‌باشد که بتواند در صراط مستقیم الهی سالم بماند. در روابط خانوادگی و اجتماعی در تعامل با دیگران، در تقابل با حاکمان، در وعده و وعیدها، به اصلاح (ذات‌البین و آشتی قومی و قبیله‌ای) با ابزار توریه موفق شود. بلکه مومن مکلف با توسل به توریه در هر زمان، سپر دفاعی ساخته، بتواند صیانت از خود،

و روایات زیاد بوده، در این تحقیق به جهت اختصار، فقط به ۳ آیه شریفه و ۵ روایت استدلال شده است، سوم اینکه در اسناد روایات باب توریه (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، کتاب الحج، باب ۱۴۱، احکام العشره) فقط به ۴ نفر راوی مجهول بر خورد نمودیم: مثل روایت صدوق از حماد بن عمرو، و از انس بن محمد در وصیت پیامبر اسلام صلی الله و اله به علی علیه السلام، که روایت اول باب است هر دو راوی، ضعیف و مجهول هستند و روایات خصال در روایت دوم باب از احمد بن الحسین بن سعید که او غالی است، و روایت ابی الحسین بن الحضرمی که مجهول است، (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۵) و بقیه روایات باب بسیار مهم بوده و وضوح در توریه دارند، خصوصاً روایت معاویه بن عمار که صحیح است. بنابراین به هدف کار بردی نمودن گستره زمانی توریه، این تحقیق شکل گرفت.

– معنای لغوی و اصطلاحی

– معنای لغوی توریه از کلمه «وراء» به معنای پشت بوده در مقابل «امام» به معنای جلو می باشد. و به نظر صاحب لسان العرب، ستر و پوشاندن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۲۳۸) در المنجد هم از ریشه وری به معنای پنهان سازی، تقیه، خود نمائی را گویند. (معلوف، ۱۹۶۰، ص ۸۹۸) و به معنای پنهان کردن معنای اصلی و ظاهر کردن غیر از آن و یا پوشانیدن و افشا نکردن سخن هم آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۵، ذیل واژه «وری»؛ (فیروزآبادی، ذیل «وری») به طور کلی می توان توریه را پنهان کردن شیء پشت شیء دیگر تعریف کرد. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۲۳)

بعضی می گویند: «ممکن است برای لفظی دو معنا باشد: یکی ظاهر و شایع، و دیگری غیر شایع؛ و متکلم معنای غیر شایع را اراده کند.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳۶)

دین و متعلقاتش و دیگر برادران نماید. از طرفی با اثبات گستره زمانی توریه در همه زمان ها، است که مشکلات عدیده در تمام عرصه ها رفع می گردد.

– سوال

آیا جواز توریه دارای توسعه زمانی است؟ آیا ادله دال بر جواز توریه در همه زمان ها جاری است؟

– پیشینه

در مورد توریه، کتاب ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. از جمله کتاب «دروغ و تهمت: توریه و تقیه» نوشته محسن سعیدیان، و «تقیه و توریه، آثار و کاربردها» از محمد سلیمانی (سبزواری)، و مقالات: «بررسی تطبیقی مبانی صدق و کذب و توریه و احکام فقهی آنها با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)» از آقای هادی مصباح؛ «بازتاب توریه و دروغ مصلحت آمیز در آیات قصص از منظر مفسران فریقین» از نوشین رشیدی رنجبر، محمد تقی دیاری بیدگلی و فاطمه سروی؛ «توریه در سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام» از مصطفی صادقی کاشانی؛ «توریه» از سید محمد مهدی رفیع پور؛ «جواز دروغ از منظر روایات» از حسین شریف عسگری؛ «حرمت کذب و اقسام آن» از حسن قلی پور؛ «مقایسه ی «دروغ» و پیامدهای تربیتی آن در اسلام و مسیحیت با تحلیل اختلاف نظر میان اندیشمندان دو دین» از عبدالله میر احمدی و محبوبه زارع؛ «ماهیت توریه و بازخوانی نقش آن در جواز و عدم جواز» از بهمنی فرانک، فاضل یگانه، مسعوده؛ می باشد، ولی با همه کتب و مقالات مذکور، سه نکته را در هیچکدام از این آثار مشاهده ننموده ام: اول آنکه نسبت به ادله فراوان توریه، گستره زمانی آن را استنباط ننموده اند، دوم آنکه همه ادله توریه (آیات و روایات) آن را عمیقاً تفحص و استقصا ننموده اند، علی رغم اینکه آیات

مكلف با عمل و گفتار خود و یا ترک اندو با غیر خود همراهی نماید، ولی در واقع آن را اراده نکرده باشد.

و افتراق تقیه از توره، در مثل تقیه مداراتی و تقیه کتمانی می باشد و افتراق توره از تقیه این است که در مقام اظهار خلاف یا همراهی با فردی، طوری رفتار نماید مقابل او، گمان کند که همراه می باشد ولی برای دفع ضرر و جذب مصلحت نبوده باشد.

امام خمینی و شیخ انصاری و عده ای از علماء، توره را جایز دانسته و آن را مصداق دروغ نمی دانند. (انصاری، ۱۴۱۱، ص ۵۱؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۹، ص ۴۰۸، ج ۶۹، ص ۲۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶؛ آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۱-۳۲؛ توحیدی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۸؛ مظفر، ۱۴۰۰، ص ۴۸۶)

ولی مکارم شیرازی و مرحوم نجفی، توره را مصداق کذب می دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۴۰۷-۴۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۸۹)

توره در مقام گفتاری به عنوان «المعاریض فی الکلام» شناخته شده است. (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۱۷، ص ۱۴۸؛ محمدغزالی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۸)

و معاریض عبارت است از اینکه: گوینده چیزی را بگوید که شنونده از ظاهر آن معنایی بفهمد و خود او معنای دیگری اراده کند. (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

بعضی معتقدند اگر متکلم از سخن خود معنایی را جز آنچه مخاطب می فهمد (معنای خلاف ظاهر) اراده کند، توره نام دارد. (طریحی، ۱۳۷۵، ذیل «وری»؛ جرجانی، ۱۴۰۵، ص ۹۷؛ سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۳)

مرحوم خوئی معتقد است: «اگر از لفظی معنایی را اراده کند که مطابق واقع است؛ اما این لفظ به صورتی باشد که مخاطب و شنونده را به معنای غیر مراد متکلم منتقل کند. توره است» (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۹۵)

بنابراین توره در اصطلاح فقهی، به معنای پنهان کردن معنای اصلی و ظاهر کردن غیر آن و یا پوشانیدن و افشا نکردن سخن است. توره، از جهت اراده واقع، مخالف تقیه بوده، چون در تقیه مخفی نمودن واقع و ظاهر است. و از طرفی با کذب مخالف است چون استعمالات توره موافقت با واقع و بصورت اخبار بوده، ولی در حقیقت انشاء است آما ملاک در کذب، عدم تطابق با واقع، بوده و اگر چه مفسده ای بر آن مترتب نگردد و موجب اغرا نگردد ولی همچنان حرام است. بنابراین توره با کذب تفاوت ماهوی داشته حکما و موضوعا از کذب خارج است.

بین تقیه و توره، از لحاظ مفهوم لغوی، نسبت تباین برقرار است. چونکه توره در لغت به معنای ستر، ولی تقیه به معنای حفظ و صیانت می باشد، و در اصطلاح، شخص به کار برنده توره، اراده واقع را می نماید، اما در تقیه چنین چیزی لحاظ نشده است و در توره نیز به خلاف تقیه، قید مصلحت به کار نرفته است. (صفری، ۱۳۸۱، ص ۵۵) و از نظر نسب اربع منطقی، رابطه بین تقیه و توره، نسبت عموم و خصوص من وجه می باشد، ماده اجتماع تقیه با توره در این است که

است، چون کذب عبارت است از اخبار به خلاف واقع و در آن، ظهور کلام و فهم مخاطب دخالتی ندارد، و اینکه گفته می شود توریه از نظر ملاک و حکم با کذب مشترک است، چون مفسده کذب، اغرا به جهل و ایقاع دیگران به مفسده است که در توریه هم وجود دارد، نادرست است، زیرا ملاک کذب عدم تطابق با واقع است، نه اغرا به جهل. و شکی نیست کذب حتی اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود و موجب اغرا نگردد، همچنان حرام است. در ضمن، دلیلی بر حرمت مطلق اغرا به جهل نیست. ولی توریه و همچنین انشاءات و افعالی که مفید فایده کذب هستند، به خاطر اصل، و قصور ادله، بلکه دلالت برخی روایات بر جواز، حرام نمی باشند. (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۴)

امام خمینی توریه را از کذب جدا دانسته به دلیل اینکه استعمال در کذب، استعمال لفظ در معنای مخالف با واقع است، ولی توریه کننده استعمالاتش موافقت با واقع است. و اگر چه بر خلاف قانون وضع و محاورات بوده باشد، مثل استعمال کاربرد الفاظ، مثل کسی که بگوید و سوال کند آیا زید در خانه است؟ جواب دهد زید در خانه نیست که مرادش آن فرد غیر مورد سوال باشد. و یا در جواب بگوید در خانه نیست که مرادش غیر زید باشد؛ بنابراین در همه این موارد، کاذب نیست و استعمال شده موافق با واقع است و آنچه در واقع وجود دارد با آنچه استعمال شده تفاوت دارد: حتی اگر متکلم الفاظ را در معانی خود استعمال نماید و بصورت جدی هم غیر معنایش را اراده نماید، دروغگو نمی باشد. همچنان که خلف وعده کذب نیست و همچنین وعده دادن، با اینکه منجز نیست، کذب نیست، چونکه وعده دادن، انشاء است نه خبر دادن (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۰)

در علوم قرآنی و به تعبیر منابع ادبی، توریه از محسنات معنوی سخن به شمار می رود. در اینجا توریه به معنای استفاده از لفظی است که دو معنای نزدیک و دور دارد و گوینده به قرینه‌ای پنهان، معنای دور را اراده کند. هر چند ممکن است مخاطب به معنای نزدیک توجه نماید. توریه با واژه‌هایی چون ایهام و تخیل و مغالطه برای آن بیان شده است. (تفتازانی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۳؛ دسوقی، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ هاشمی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳، ص ۸۸-۹۰)

در متون حدیثی و فقهی به ویژه فقه اهل سنت، کاربرد واژه معراض یا معاریض به جای توریه هم رایج است (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۱۹۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۵۹۴) و گاه تعبیری دیگر مانند «تأویل» (ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۴۲، ۲۴۵) و «تعریض» به کار رفته است. (ابن قیم جوزی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۵؛ نراقی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۵)

فقها معتقدند در صورت اضطرار به کذب، رجحان با توریه بوده تا مرتکب کذب نشوند. (انصاری، ۱۴۱۱، ص ۵۰؛ توحیدی، ۱۳۱۷، ج ۱، صص ۴۰۶-۴۰۸)

توریه در مقام عمل در بعضی از سفرهای جنگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله که حضرتش هر گاه قصد سفری داشتند، مسیر خود را خلاف مسیر اصلی وانمود می نمود. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۳۹۶، ج ۱۸)

— توریه در نظر امام خمینی

امام خمینی در نقد کلام برخی علماء که قائل به تساوی کذب و توریه است، می نویسد: این نظر به لحاظ عرف و لغت ممنوع

داده است؛ پس اگر سخن می‌گویند، از خودشان
پرسید.»

قرآن کریم در دو سوره قرآن کریم (انبیاء/ ۵۱ الی ۷۰،
صافات/ ۸۳ الی ۹۸) قصه حضرت ابراهیم علیه السلام در باره
شکستن اصنام فقط را بیان فرموده، اینکه حضرت قوم خود
را از بت پرستی نهی نموده ولی آنها به عمل زشت خود اصرار
داشتند تا روز عیدی فرا رسید، مردم که از مراسم عید بر
گشتند، دیدند بت‌ها همه شکسته شده جز بت بزرگ؛
«گفتند: چه کسی چنین کرده؟ بعضی گفتند این کار ابراهیم
است، بنا چار حضرت ابراهیم را حاضر کردند. گفتند: ای
ابراهیم تو با خدایان ما چنین کردی؟! گفت: بلکه آن را این
بزرگشان کرده است اگر سخن می‌گویند، از آنها پرسید، پس
آنان با تفکر به خود آمدند و گفتند شما ستمکارید. آن‌گاه
شرمسار شده، از روی ستیزه جویی، گفتند مسلما تو می‌دانی
که بتان سخن نمی‌گویند. گفت آیا به جای خدا چیزهایی را
می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند؟ اف
بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید؛ آیا نمی
اندیشید؟ گفتند: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید او را
بسوزانید. و معبودان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش! بر
ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش! و بر ضد او نیرنگی سنگین به
کار گرفتند ولی آنان را زیانکارترین قرار دادیم.»

علامه می‌نویسد: ابراهیم علیه السلام به داعی الزام خصم و
ابطال الوهیت اصنام، گفت: بزرگ ایشان این کار را کرده،
می‌فرماید: «أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ»، در جمله: «فَسْتَلَوْهُمْ»
دستور داده که حقیقت حال را از خود بپرسید، که آن
کسی که این بلا را بر سرشان آورده که بود؟ (طباطبایی،
۱۳۹۴، ج ۱۴، ص ۳۰۰)

امام خمینی می‌نویسد: مراد از توریه و روایات آن (در هر دو
داستان ابراهیم و یوسف علیهما السلام) اصلاح بوده و اینکه
انسان مصلح، کذاب نیست: (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵؛
حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰، باب ۱۴۱، ح ۷)

امام خمینی (ره) استدلال می‌نماید که مقتضای جمع بین
روایات احتجاج و کتب روایی دیگر، این است که توریه فقط
برای اراده اصلاح می‌باشد و البته در همین مرحله وقتی که
توریه یا واجب باشد و یا رجحان داشته باشد. (خمینی،
۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۷)

ولی به نظر می‌رسد طبق مصادیق بسیاری از روایات باب،
توریه کارکرد فردی-اجتماعی جامع و عامی داشته که اراده
اصلاح یکی از مصادیق آن است و شناخت موارد و مصادیق
توریه، بسته به تشخیص مکلف است.

- دلیل عقلی

هرکسی به حکم عقل، در می‌یابد که در مقابل احساس خطر
جانی، مالی، عرض و آبروی فردی و برادران دینی، با استفاده
از ابزاری که بتواند خود و دیگران را از مهلکه نجات دهد،
تمسک می‌نماید، از طرفی شرع مقدس تمسک به ابزاری (توریه)
که بتواند در چنین موقعیتی به مکلف مصونیت داده،
از مهلکه نجات دهد، برای او مجاز دانسته است. در نتیجه
عقل، استفاده از توریه را حکم می‌نماید.

- دلایل قرآنی

- آیاتی که بر توریه دلالت دارند:

۱- «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسَأْ لَوْهُمْ إِنْ كَانُوا
يَنْطِقُونَ» (الأنبياء/ ۶۳، ترجمه: «گفت: بلکه [سالم ماندن
بزرگشان نشان می‌دهد که] بزرگشان این کار را انجام

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید که انسان مصلح، دروغگو نیست. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، کتاب الحج، باب ۱۴۱ من ابواب احکام العشره، ص ۶۶۰، ج ۳؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵)؛

— امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم گفت: اگر حرف نمی زند، کار آنان نیست. (طبرسی، ص ۱۹۴) پس حضرت ابراهیم توریه نموده و دروغ نگفته است. (سعیدیان، ص ۱۴۱)
امام خمینی می نویسد که توریه دو پیامبر (ابراهیم و یوسف علیهما السلام) موضوعا و حکما از کذب خارج بوده، اراده اصلاح داشتند. (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۳)

در روایت از حمادبن عثمان از حسن صیقل که ایشان به امام صادق علیه السلام خطاب می نماید که ما از پدرتان روایت نمودیم که در باره فرمایش حضرت ابراهیم علیه السلام: «بزرگشان این کار را انجام داده است؛ پس اگر سخن می گویند، از خودشان بپرسید»، پس امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم بتان چیزی را نشکستند و ابراهیم علیه السلام هم دروغ نگفت، امام صادق فرمودند: همانا ابراهیم علیه السلام که فرمود: «بلکه بزرگشان بتان را شکسته»، ابراهیم علیه السلام اراده اصلاح داشته است و دلالت بر اینکه بتان تعقل ندارند. (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۱، کتاب الإیمان والکفر، باب الکذب، ج ۱۷؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۲، ص ۲۳۸-۲۳۷؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰، ج ۴؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۴)؛ از حضرت امام صادق علیه السلام، در روایت دیگری آمده: بله مصلح دروغگو نیست. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۱، ج ۹)

تقریب استدلال

در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه: «قَالَ ... فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»؟ در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام، پرسیده شد، حضرت فرمود: نه بت بزرگ اینکار را کرد و نه ابراهیم علیه السلام دروغ گفت، گفته شد چگونه چنین است، پس امام فرمود: چون که ابراهیم فرمود: پس بپرسید اگر بتها نطق دارند، اگر نطق دارند و صحبت کردند پس بزرگشان بتها را شکست و اگر نطق نداشتند پس بزرگشان هیچ کاری نکرد، پس نطق نداشتند و ابراهیم هم دروغ نگفت. (طبرسی، ج ۱-۲، ص ۳۵۴؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۳)؛

از امام صادق علیه السلام پرسیدند، چرا حضرت ابراهیم فرمود: «بت ها را بزرگشان شکسته»؟ حضرت فرمود: خداوند دروغ برای اصلاح را دوست دارد» مراد از سخن حضرت ابراهیم این است که بت پرستی از عقل و درایت به دور است، بخدا قسم که بت بزرگشان این کار را نکرد و ابراهیم هم دروغ نگفت، پرسیده شد چگونه؟ امام علیه السلام فرمود: حتما ابراهیم علیه السلام گفت: آن کار را بت بزرگشان کرد اگر نطق می کند و اگر نطق نمی کند، پس بت بزرگشان این کار را (شکستن) هیچ وقت انجام نداد. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۳۲، ج ۸)

روایت عطاء از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: بر اصلاح کننده، دروغ نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می دهد که] بزرگشان این کار را انجام داده است؛ پس اگر سخن می گویند، از خودشان بپرسید؛ سپس فرمودند: به خدا قسم، بت ها این کار را نکردند و ابراهیم علیه السلام هم دروغ نگفت. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰، باب ۱۴۱، ج ۷؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۴ و ۱۳۶)؛

مفسران در باره «آیا نسبت دزدی به کاروانیان از افتراهای مذموم عقلی و حرام شرعی، نبوده است تا با عصمت انبیاء منافات داشته باشد؟» می گویند این کلام یکی از کارمندان یوسف بوده و اطلاع نداشته که یوسف، دستور داده پیمان را در بار و بنه یکی از کاروانیان بگذارند.» (سلیمانی، ص ۱۱۳)

شیخ انصاری می نویسد: شاید خود حضرت یوسف علیه السلام دستور داده باشد که به کاروانیان گفته شود شما دزدید، و مقصود این باشد که شما برادران را از پدرش دزدیده اید و به چاه انداختید. پس توریه از کذب فاصله داشته و در اینجا موجود است. (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۹)

در روایات هم تصریح دارند که یوسف علیه السلام را برادران، از پدر سرقت نمودند. (صدوق، ج ۱، ص ۴۹، مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۸۳، ج ۷۱، ص ۱۴)؛

روایت عطاء از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: بر اصلاح کننده، دروغ نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ای کاروانیان! یقیناً شما دزد هستید!، سپس فرمودند: به خدا قسم نه کاروانیان دزدی کردند و نه یوسف علیه السلام دروغ گفت؛ (صدوق، ج ۱، ص ۴۹؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰، باب ۱۴۱، ج ۷؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۴ و ۱۳۶)؛

و در روایت از حمادبن عثمان از حسن صیقل که به امام صادق علیه السلام خطاب می نماید که ما از پدرتان روایت نمودیم که در باره فرمایش حضرت یوسف علیه السلام: «ای کاروان! یقیناً شما دزد هستید» که پدرتان فرمودند: به خدا قسم که کاروانیان سرقت نکردند و یوسف علیه السلام هم دروغ نگفته، امام صادق فرمودند: یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشته است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۱، کتاب الإیمان والکفر، باب الکذب، ج ۱۷؛ حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰، ج ۴؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۲، ص ۲۳۸-۳۳۷؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۳)؛ در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که می فرماید که انسان مصلح، دروغگو نیست. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۰)

با جمع بندی در چهار روایت باب توریه (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، کتاب الحج، باب ۱۴۱، ص ۶۶۰، و ۶۶۱، ج ۳، ح ۴ و ۷ و ۹) که همگی صحیح السند بوده و دلالت بر توریه، به اینستکه حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب بت پرستان فرموده که بزرگشان این کار را کرده، به این هدف است که گرایش بت پرستی را با استدلال اینکه اگر نطق دارند از آنان بپرسید! باطل اعلان نموده، حضرت نه تنها دروغ نگفته، توریه نموده و با این توریه، اساس بت پرستی را کجی، بی راهه و باطل، اعلان کرده و تا هر وقت این کجی و بی راهه ادامه داشته، این روشنگری هم ادامه خواهد داشت. از طرفی در حدیث، قیدی زمانی بر توریه نیامده، با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم روشنگری ایجاب نمود، راه حل شرعی آن، تمسک به توریه، یک تکلیف است.

۲- « فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ ثُمَّ أَدْنَىٰ مُؤَدِّنَ أَيَّتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ »؛ (یوسف/۷۰) ترجمه: «پس هنگامی که بارشان را آماده کرد، آبخوری [پادشاه] را در بار برادرش گذاشت. سپس ندا دهنده ای بانگ زد: ای کاروان! یقیناً شما دزد هستید!»؛

علامه می نویسد: حيله ايست که یوسف علیه السلام بکار برد، و بدان وسیله برادر مادری خود را نزد خود نگهداشت، «... ثُمَّ أَدْنَىٰ مُؤَدِّنَ أَيَّتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» این جمله متوجه برادران یوسف است که برادر مادریش هم در میان آنان است، که سقایت و جام سلطنتی گم شده و یکی از شما آن را دزدیده که تا تفتیش نشود معلوم نمی شود کدامیک از شما است. گفتار یوسف جزء افتراهای مذموم عقلی و حرام شرعی نبوده، بلکه اعلام کننده ای بوده که آن را اعلام کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۱، ص ۲۲۲) لذا حضرت یوسف و یا منادی، دروغ هم نگفته است. (سعیدیان، ص ۱۴۲)

آن دو نفر پرسید که خدای شما کیست؟ آندو گفتند تو خدای ماهستید، خربیل گفت: خدای من خدای آن دو نفر است، همانا پروردگارشان، همان رب من است و خالق شان همان خالق من است. و هیچ خالقی و ربی غیرخالق و رب آنان نیست! یعنی رب آنان او الله رب من هم است و خربیل نگفت که آنچه آنان گفتند، همان اینکه رب شان همان رب من هست! «این معنی بفرعون و همراهان مخفی ماند و توهم زدند از اینکه خربیل می گوید: فرعون رب من است و خالق من و رازق من است. و خربیل با توریه، جان خود را نجات داد.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۱۶۰، ج ۱، ص ۱۶۲، ج ۵ و ۶؛ ج ۷۵، ص ۴۰۲، ج ۴۲)؛

– تقریب استدلال

حدیث صحیح السنند بوده و دلالت بر توریه به اینستکه خربیل در دفاع از خود در مقابل حاکمیت فرعون و کار گزارانش که فرعون را خالق و رب خود می خواندند، با گفتن: «همانا پروردگارشان، همان رب من است و خالق شان همان خالق من است» اقرار کار گزاران را تایید نموده، جان خود را در معرض خطر و هلاکت حتمی دیده، با توریه جان خود را نجات داد. این توریه بفرموده امام معصوم علیه السلام، باینکه در متن حدیث آمده، همان قبول لفظی ظاهری خدایان کار گزاران فرعون بوده است، ولی اقرار خربیل به خدایان فرعونیان، با توریه بوده، لکن فرعونیان متوهم شده که خربیل، معبود آنان را می پرستد. بنابراین ملاک توریه (که صیانت از دین، خود، ... است)، در این روایت موجود است؛ از طرفی در حدیث، قید زمانی بر توریه نیامده، از باب تنقیح مناط، در هر زمان و در هر موقعیتی مشابه، راه حل شرعی ان، تمسک به توریه، یک تکلیف است.

– دلایل روایی

ح ۳) و در روایت دیگری از حضرت علیه السلام، آمده: بله مصلح دروغگو نیست. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۱، ج ۹)

تقریب استدلال

با جمع بندی در چهار روایت باب توریه (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، کتاب الحج، باب ۱۴۱، ص ۶۶۰، ج ۳، ح ۴ و ۷ و ۹)، که همگی صحیح السنند بوده و دلالت بر توریه، به اینستکه نسبت به تبهکاریها و حسادت برادران، که سالیان متمادی از پدر دور مانده، تدبیر یوسف علیه السلام (در عبارت: انتم لسارقون)، این بوده که با جاسازی پیمانانه در بارشان، اولاً برادر مادری را از جمع آنان جدا و پیش خود نگهدارد، ثانیاً به جهت استیصال، تادیب و توبه برادران منجرگردد؛ لذا حضرت یوسف علیه السلام با قصد اصلاح برادران، دروغ نگفته، توریه نموده است. بنابراین ملاک توریه که صیانت از دین، خود، مال و متعلقات خویش و از دیگران است، در این روایت (تدبیر یوسف) وجود دارد، و از اینکه در حدیث، قید زمانی بر توریه نیامده، از باب تنقیح مناط، در هر زمان و در هر موقعیتی مشابه، راه حل شرعی ان، تمسک به توریه، یک تکلیف است.

۳. « وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ؛

(غافر/۲۸)؛ ترجمه: «و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که

ایمانش را پنهان می داشت»

علامه می نویسد: مؤمن آل فرعون از خواص درباریان وی بوده و کسی از ایمان درونی او خبردار نشده، و تقيه می نموده، فرعونیان تصمیم بر قتل او گرفته اند. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۷، ص ۳۲۸)

خربیل ششصد سال ایمان خود را مخفی نگاه داشت، امام صادق علیه السلام می فرماید: «اما خداوند از اینکه ایمانش را از او بگیرند، او را حفظ کرد، فرعون دو مرد را برای دستگیری خربیل فرستاد. او را در کوه در حالت نماز یافتند. فرعون از

– روایاتی که بر توریه دلالت دارند:

۱-۱- در محضر امام صادق علیه السلام، عده ای از مخالفین به فردی از شیعه گفتند تو در باره ۱۰ نفر از صحابه (عشره مبشره به اعتقاد عامه) چه می گویی؟ آن فرد شیعی گفت: خیر جمیلی که خداوند به وسیله آنان، سیات مرا بخشیده و در جاتم را بالا ببرد، فرد مخالف گفت فکر می کردم تو رافضی هستی که صحابه را بغض داری! مرد شیعه گفت: آگاه باشید کسی که یکی از صحابه را بغض داشته باشد، پس لعنت خدا بر او باد. هر کسی ده نفر را بغض داشته باشد، پس بر او لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باد، پس در این هنگام فرد مخالف جستن کرد تا سر این شیعه را ببوسد، پس امام صادق علیه السلام فرمود: نیکو عمل نمودی، هر آینه ملائکه در آسمانها را به تعجب وا داشتی از توریه ای خوبی که داشتی (حسن توریتهک) و با اخلاصی که خدایت به تو داد، با لطف و مهربانی پاسخ دادی و دینت خدشه ندید؛ امام صادق علیه السلام اضافه می کند: اگر کسی یکی از ده نفر صحابه را عیب نماید، پس لعنت خدا بر او باد؛ یعنی یکی از ده نفر را عیب بزند! او همان امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام است؛

تقریب استدلال

حدیث صحیح السند بوده و دلالتش بر توریه، علی رغم تصریح لفظ «توریه» در متن روایت از زبان امام علیه السلام، اینکه ملاک توریه که صیانت از دین، خود، مال و متعلقات خویش و از دیگران (در برابر تهدید مخالفین) می باشد، در روایت وجو دارد. از طرفی در حدیث، تصریحی بر مدت دار آن دفاع نیامده، لذا با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم دفاع ایجاب نمود، راه حل شرعی آن، تمسک به توریه، یک تکلیف است.

۱-۲- در ادامه حدیث، در محضر امام موسی بن جعفر علیهما السلام، یکی از خواص یاران ایشان، خبری از یکی از یاران حضرت داد و گفت در جلسه یکی از افراد سر شناس بغداد که من با او بودم، صاحب مجلس گفت: تو می پنداری که امام موسی بن جعفر، امام است و این خلیفه نشسته بر تخت، امام نیست؟! یار شما در جواب مخالف گفت: من اعتقاد دارم که آقا موسی بن جعفر، امام نیست و اگرچه من اعتقاد ندارم ایشان غیر امام هستند، پس بر من و هرکسی که این اعتقاد را ندارد لعنت خدا و ملائکه و مردم همگی، باد؛ و صاحب مجلس به او گفت: خداوند به تو پاداش خیر عطا نماید. امام موسی علیه السلام در جواب ایشان فرمود: « یار ما داناتر از توست، بلکه یار ما گفت: همانا موسی بن جعفر غیر امام است یعنی همان فردی که نزد توست یک امام است و امام موسی بن جعفر غیر ان امام است! بنابراین قطعاً با گفتارش امامت مرا ثابت نمود و امامت غیر مرا نفی نمود» (طبرسی، ص ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۰۲، ح ۴۲، ج ۷۱، ص ۱۴، ح ۲۶)

– تقریب استدلال

روایت صحیح السند بوده و دلالتش بر توریه، وجود معیار توریه که همان صیانت از دین، خود، مال و متعلقات خود و از دیگران (در برابر تهدید مخالفین) باشد، در این حدیث وجود دارد. و در حدیث تصریحی بر مدت دار بودن آن، نیامده با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم دفاع ایجاب نمود، راه حل شرعی آن تمسک به توریه یک تکلیف است.

۱-۳- در ادامه حدیث، راوی می گوید در محضر امام رضا علیه السلام بودیم، یک مردی وارد شد به امام عرض نمود آقا امروز یکی از موالیان را دیدم که در باره او می گفتند او از اعتقادات

من در حال پرسشی جواب می دادم: آیا بهترین مردم بعد از رسول الله ابوبکر و عمر و عثمان است و ساکت می شدم؛ و حضرت علی علیه السلام را نمی گفتم. و به این مقدار گفتن، از دست آنان نجات پیدا کردم و من در این حالت با استفهام می گفتم نه اینکه خبر به آنان بدهم. امام جواد علیه السلام فرمود: خداوند از شما بپذیرد این جواب دادن شما برای آنان، ... و اجر و پاداش برای شما بنویسد. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۰۲، ح ۴۲)؛

– تقریب استدلال

روایت صحیح السند بوده و دلالتش بر توره، همان ملاک بر توره که صیانت از دین، خود، مال و متعلقات خویش و از دیگران (در مقابل تهدید به قتل مخالف) است، در این روایت وجود دارد، از طرفی در حدیث، تصریحی بر مدت دار بودن این موضع گیری نیامده، لذا با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم دفاع ایجاب نمود، راه حل شرعی آن، تمسک به توره، یک تکلیف می باشد.

۲- راوی از امام رضا علیه السلام روایتی نقل می کند که حضرت فرمودند: مردی به برادرش یک حرف راستی می گوید، که با آن راستگویی، سختی به برادرش وارد می شود، پس در حقیقت پیش خداوند کذاب و بسیار دروغگو می گردد. و مردی دیگر بر برادرش دروغی را می گوید که با این دروغ، قصد نفع رساندن به او را نماید، پس پیش خداوند، صادق و راستگو از کار در می آید. (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۴، باب ۱۴۱، ح ۱۰؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۵)؛

قلمرو و مدار راستگویی و دروغگویی در سخن امام علیه السلام نفع و ضرر (مصلحت و مفسده) به دیگری، شاخص گردیده است.

شیعی توبه نموده، سپس به او تحمیل نموده که بگوید: بهترین مردم بعد از رسول الله، ابابکر است و او گفت، مردم هم، در تایید کلامش صدا بلند می نمودند؛ امام رضا علیه السلام بعد از لحاظاتی که محضر حضرت از افراد مشکوک خالی شد، فرمود: «آن مرد شیعی گفت بهترین مردم بعد از رسول الله، ابابکر، بصورت ندا به ابو بکر است که تا افراد معلوم الحال که در اطراف آن مرد شیعی، راه می روند، راضی شده از شرور آنان در امان ماند. همانا خداوند این توره را قرار داده تا به کمک آن به محبین و شیعیان ما رحم نماید.» (طبرسی، ص ۲۴۳؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۰۲، ح ۴۲، ج ۷۱، ص ۱۵، ح ۲۷)

– تقریب استدلال

روایت صحیح السند بوده و دلالتش بر توره، علی رغم تصریح لفظ «توره» در متن حدیث از زبان امام علیه السلام، وجود ملاک توره که صیانت از دین، خود، مال و متعلقات خویش و از دیگران (در برابر تهدید مخالفین) باشد در این روایت موجود است، از طرفی در حدیث، تصریحی بر مدت دار آن دفاع نیامده، لذا با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم دفاع ایجاب نمود، راه حل شرعی آن، تمسک به توره، یک تکلیف است.

۱-۴- در ادامه حدیث، در محضر امام جواد علیه السلام، یکی از یاران حضرت، خبر آورد که از کرخه عبور می نمودم که می گفتند این ندیم محمد بن علی امام رافضی ها است از او بپرسید که بهترین مردم بعد از رسول الله چه کسی است، اگر گفت علی علیه السلام، پس او را به قتل برسانید، و اگر گفت ابو بکر، او را رها کنید، پس بر من عده ای زیادی هجوم آوردند و گفتند بگوئید چه کسی بعد رسول الله، بهتر از همه است؟

است تا خارج شود. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۷، ح ۳۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۰)؛

تقریب استدلال

حدیث، صحیح السند بوده و از جهت دلالت بر توره، اینکه بفرموده امام علیه السلام در هر شهری هستی اهل آن شهر محسوب می شود و این دروغ نیست. این توره است و وجه صدور توره از طرف امام معصوم علیه السلام به علت فعلیت اسکان آن فرد در آن شهر بوده، بفرموده امام اهل آن شهر است تا خارج نشده باشد، لذا این توره بفرموده امام علیه السلام، قید زمان نداشته، بنابراین در هر زمان در آینده در موقعیت مشابه، می شود توره نموده، و این توره گستره دارد.

۴- حضرت امام صادق علیه السلام روزی از بازار مدینه می گذشتند و حضرت امام کاظم علیه السلام هم پشت سر آن حضرت می رفتند مردی لباس حضرت کاظم را گرفت و کشید و گفت این شیخ کیست؟ حضرت فرمود: «لا اعراف» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۸، ص ۳۴۷)

تقریب استدلال

حدیث، صحیح السند بوده و از جهت دلالت بر توره، اینکه حضرت در این روایت، فرمود: «لا اعراف»، بلکه فرمود: «لا اعراف» یعنی «من نمی شناسم»، یا «من نمی دانم» چه چیز را نمی شناسم؟ یا «چه چیز را نمی دانم» شاید در ظاهر این باشد که من همه را نمی شناسم. یا همه را نمی دانم. جواب دهنده در این گونه موارد، در ذهن خود احتمال دارد معنای عام و گسترده تری را در نظر بگیرد و دقیقاً مورد سوال را و شخص مورد نظر را در نظر نگرفته و شامل نشود. ملاک توره که صیانت از دین، خود، آبرو، متعلقات خود و از دیگران است، در این روایت وجود دارد. و در این روایت، تصریحی بر مدت

نویسنده ای می گوید: اگر گفته شود آیا انسان می بایست همواره و در همه جا راستگو باشد؟ یا اینکه معتقد شویم افعال اختیاری انسان با غایت آن که مصلحت یا مفسده دارد، سنجیده می شود و راست گویی در جایی که مفسده باشد، دیگر مصلحت نیست، چرا که راستگویی دایر مدار مصلحت و مفسده می باشد؟ (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۱۳۸۱، صص ۱۶۵-۱۶۶؛ ر. ک: شریفی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰) می گوئیم: هر گاه مصلحت مهمی متوقف بر دروغ باشد، حرمتش بر طرف می شود و گناهش از میان می رود؛ و اگر تحصیل این مصلحت واجب باشد، مثل نجات مسلمانی از قتل و اسارت، یا حفظ آبرو یا مال محترم او باشد، در این صورت دروغ گفتن، واجب می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۲۹۲) نویسنده غربی می گوید: ما باید همواره راست بگوئیم و لو راستگویی ما، منجر به مفسده گردد. (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۵-۲۶؛ ر. ک: مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۱۳۸۱، صص ۱۶۴-۱۶۶)

تقریب استدلال

روایت صحیح السند بوده، و از لحاظ دلالت، بر توره، اینکه طبق سخن امام علیه السلام، با راستگویی، دیگری سختی می بیند و فرد صادق، کذاب پیش خداوند خوانده می شود. امام علیه السلام با بیان و تعریف حد صدق و کذب، جواز صدور توره را تبیین نموده و قیدی زمانی هم در بیان حضرت نیامده، خود دلیل بر گستره زمانی توره دارد.

۳- جابر جعفی می گوید بر امام باقر علیه السلام وارد شدم به من فرمود، از کجایی؟ عرض نمودم از اهل کوفه، فرمود از کی علم می آموزی، گفتم از شما، فرمود: پس وقتی که کسی از شما پرسید از کجا هستی؟ پس بگوئید از اهل همین شهر، عرض کردم آیا کذب گفتن برای من سزاوار است، فرمود این کذب نیست، هر کس در شهری باشد، پس او از اهل آن شهر

آن موافقت با واقع و بصورت اخبار بوده، ولی در حقیقت انشاء است.

توریه در نظر اساتید فن نظیر امام خمینی، خویی و شیخ انصاری، نه تنها مساوی با کذب نبوده بلکه جایز و در بعضی مراحل، رجحان داشته بلکه واجب است.

توریه دو پیامبر الهی (ابراهیم و یوسف علیهماالسلام) طبق شواهد آیات شریفه، برای اصلاح امت خویش بوده است.

توریه کارکرد فردی-اجتماعی جامع و عامی داشته که اراده اصلاح (علی رغم سخن امام خمینی (ره)) یکی از مصادیق آن است و شناخت موارد و مصادیق توریه، بسته به تشخیص مکلف است.

در مواقع و موارد ضرراحتمالی، عقل آدمی استفاده از ابزاری که او را از مهلکه نجات دهد، و جوب دفاع را صادر نموده، شرعا هم مکلف به تمسک از این ابزار بوده، در نتیجه عقل هم استفاده از این ابزار را تجویز می نماید.

بنابراین در همه ایام و لحظات برای تامین و صیانت از دین، خود، از مال و متعلقات خود و از دیگران، رجوع به راه حل شرعی که توریه باشد مشروع بوده یک تکلیف می باشد.

نتیجه در مقوله توریه، با استدلال از عقل و نقل، کاربرد و کارکرد آن، گستره زمانی در حال و آینده هم دارد.

موضوع له فقهی توریه، طبق نصوص الهی، برای نجات و دفع خطر از حیثیت دین، جان و اموال خود و برادران دینی بوده، ابتدا در دایره افراط و تفریط افراد و اشخاص قرار نمی گیرد، از اینکه افرادی برای توجیه و سرپوش گذاشتن فعل نابخردانه و زشت خود را که تقصیر دارند، از این استعداد دینی استفاده غیر مشروع نموده، خود را تبرئه نمایند. لذا انتظار می رود بر

دار بودن بر توریه نیامده، با ملاک تنقیح مناط در هر زمان و در هر موقعیتی که لزوم دفاع ایجاب نمود، راه حل شرعی آن، تمسک به توریه، یک تکلیف است.

۵- در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر کسی خواست وارد منزل ما شود و ما از آمدن او آکراه داشتیم آیا می توانیم به خادم خود بگوییم بگو «او این جا نیست!» حضرت فرمود: اشکال ندارد، این دروغ نیست. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۱۷، ح ۲۹)

تقریب استدلال

حدیث، صحیح السند بوده و از جهت دلالت بر توریه، اینکه در اینجا خادم و گوینده کلام ممکن است نزدیک و قرب خود را در نظر بگیرد، آنوقت بگوید او این جا نیست. و این کلام بفرموده امام علیه السلام، دروغ نیست، بلکه توریه است. این جواز توریه از سوی امام علیه السلام پس از بیان علت از سوی صاحب خانه است. این جواز صدور توریه بدون قید آورده و قرینه ای هم بر خلاف آن نیامده است، لذا به تنقیح مناط، همیشه و در هر زمان با پدید آمدن آن علت، طبق حکم امام علیه السلام، راه حل شرعی، تمسک به توریه، یک تکلیف است. و این به معنای گستره زمانی توریه است.

نتیجه گیری

توریه در لغت، از کلمه «وراء» به معنای پشت بوده و در اصطلاح، اینکه متکلم از سخن خود معنایی را جز آنچه مخاطب می فهمد (معنای خلاف ظاهر) اراده کند.

توریه انشائی بوده، لذا حکما و موضوعا از کذب خارج بوده بدلیل اینکه صدق و کذب از عوارض خبر است. و استعمالات

- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد، المغنی لابن قدامه، بیروت، افست، ۱۴۰۳ق.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، طه، بی تا.
- ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- اصفهانی، محمدحسین، بحوث فی الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، مکاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، کتاب القضاء، قم، (بی تا)، ۱۳۶۳ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی، قم، دار الحکمه، ۱۳۶۹ش.
- توحیدی، محمدعلی، مصباح الفقاهه فی المعاملات، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۱۷ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۷ش.
- حلی، ابومصور جمال الدین حسن بن یوسف، ارشاد الادهان الی احکام الایمان، قم، فارس حسون، ۱۴۱۰.
- حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- خمینی، روح الله، مکاسب المحرمه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱.
- خوبی، سید ابوالقاسم، التتبیح فی شرح العروه الوثقی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی(ره)، ۱۴۱۸.
- دسوقی، محمد بن احمد، حاشیه علی شرح العلامة سعدالدین التفتازانی علی المتن التلخیص، استانبول، افست، بی تا.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشلی، ۱۴۱۰ق.
- سعیدیان، محسن، دروغ و تهمت، توریه و تقیه، قم: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸ش.
- سلیمانی(سبزواری)، محمد، تقیه و توریه، آثار و کاربردها، سبزواری: ابن یمن، ۱۳۹۴ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۴ق.
- شریفی، احمد حسین، آیین زندگی(اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
- صفری، نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، تعلیق سید محمدباقر موسوی خراسانی، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
- غزالی، محمد بن احمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ق.

نخبگان و نویسندگان، صاحبان قلم، نشریات و کتب در تاسیس، اجرای سیمینارها و کنفرانس ها در جامعه تلاش فراوان داشته، برای تنویر افکار مردم، جهاد تبیین نمایند تا مرز بین کذب که یک گناه کبیره بوده، و توریه که عمل ماذون شرعی مطابق آیات، روایات و عقل بوده، جدا نمایند، که در این کار بسی ماجور گردند، تا این امر الهی متروک و مغفول نشود و این توریه، ملعبه دست فرصت طلبان بد منش و روش، قرار نگرفته تا ظالمانه دست برتر داشته، و با سالوسی بر مومنین راستین تفوق یافته و در همه محاکم حقوقی- حقیقی، در زندگی فردی-اجتماعی، در ارتباط خانوادگی و در تعامل با حاکمان خود، مردم با ایمان را دچار ضرر و زیان نمایند.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیززاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

قرآن کریم. ترجمه انصاریان.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، مشهد، نور مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۶.

- فراهیدی، خلیل بن احمد کتاب العین، قم، مهدی مخزومی، ۱۴۰۵ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعه والنشر والتوزيع، ۱۴۰۷ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحججه البيضاء، چ ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کانت، ایمانوئل، بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، ترجمه رسولی محلاتی، سید هاشم، چ ۱، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چ ۲، تهران، انتشارات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چ ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چ ۱، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱ش.
- مظفر، محمد رضا، المنطق، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۰ق.
- معلوف، لويس، المنجد فی الفقه، چ ۲۳، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۶۰م.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدره الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
- نجفی اصفهانی، ابوالمجد، وقایه الأذهان والألیاب و لباب أصول السنه والکتاب، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح رضا استادی، چ ۷، تهران، بی نا، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، نجف، محمد کلانتر، ۱۳۷۵ ق.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، قم: افست، ۱۳۶۹ش.